

به نام اهورای جان و خرد

درددل و نقدی بر سخنان

جناب دکتر حجت اسلام والمسلمین کدیور (بخش)

(دوم)

حاج آقا کدیور

هنوز هم صبوری شما و دقتی بیش از پیش در سطور این
مرقومه را به یاری می‌طلبم!

آری جناب آقای کدیور

اگر فکر می‌کنید؛ تنها مبارز این عرصه شما و دوستانتان
بودید و اگر براحتی می‌توانید بگویید که مبارزان جنبش مشروطه
پادشاهی در درون و برون مرزها اصلاً حضور نداشتند در نتیجه به
اعتقاد شما؛ اصلاً سهمی هم ندارند. بهتر است کمی تا مل

بفرمایید!!!

حاج آقا!

با این رفتار و طرز فکر، هموطنانتان را به چه نوع دموکراسی ادعایی راهنمایی
می‌فرمایید؟ باور کنید چنین روش و منشی از سوی شما تنها به کاریکاتوری دیگر
از دموکراسی منجر خواهد شد که مسلماً به هر چیزی شباهت می‌برد، غیر از

حکومتی دموکرات!!!

حاج آقا!

از نظر بنده همانطور که «شاهزاده رضا»، تشریح کرده‌اند، این ماهیت و محتوای
یک حکومت است که معرف نوع آن است نه نام آن، نه یک اسم متناقض یا عنوان

دهان پرکن! همانطور که عملکرد يك انسان در ابعاد مختلف، معرف نوع اعتقاد او خواهد بود و نه صرفا ادعای لفظی وی!

بله، همانطور که «شاهزاده» با عملکرد خویش به اثبات رسانده‌اند، فرد دوستدار دموکراسی در هر جایگاهی که باشد، چشم خود را حتی بر يك رای هم نخواهد بست، حتی اگر آن يك رای مخالف طرز فکر سیاسی‌اش باشد، چه رسد به این که بسادگی تعدادی زیادی از هموطنان خویش را نادیده انگاشته و سوابق و تلاشهای مشخص تاریخی آنها را منکر شود!!

آقای دکتر

خدارا شکر که نمرديم و زنده مانديم تا دکتر کدیور برای ما روشن کند که معنی «حمل پرچم ملی» و شرکت در «تجمع سرا سري ايرانيان» یعنی بهانه دادن به دشمن و ادعای شراکت دروغین!!! و سهم‌خواهی!!! که با ید جوابش را مطابق سخنان «جناب دکتر» با روش حذفی و کار هویت انسانی و ملی، عده زیادی هموطن داد!!
اینطور است جناب استاد؟؟؟؟!!!!

آنچه مسلم است؛ ايرانيان مهاجر در امريکا خودشان روشن خواهند کرد که «تا حالا که جا بوده‌اند!» که توسط شما رصد نشده‌اند تا زحمات، تلاشها، حمايتهاي بي‌دریغ از هموطنان درون مرزها، افشای جنایات رژیم اسلامی در دنیای آزاد و بدوش کشیدن رنج مضاعف غربت و بار هجرت اجباری (تبعیدی بودن) آنها توسط جناب‌عالی در چند جمله انکار شود!!!

بواقع مظلومیت و بی‌ادعایی آنها در تلاشهای شان باعث این سوءتفاهم در امثال جنابعالی می‌شود.

اما آقای دکتر

مشتری سیاسی ما دستداران پرچم ملی، رهبری دارد که جوانان و مبارزان درون و وطن نیز بطور دائم از او ال‌هام و راهنمایی می‌گیرند، او شخص آزاده‌ای است که عنوان «پرچمدار آزادی» برآورده اوست.

این «پرچمدار دل‌داده آزادی» توجه به اولویت اصلی بر مبنای عنصر «ایرانیت» را از مهم‌ترین امور می‌داند، تفاوت‌های ظاهری و تنوع سلیقه در همه ابعاد مذهبی، قومی، ایدئولوژیک و اختلاف سلیقه‌های رنگارنگ سیاسی ایران‌یان در زیر سایه توجه به «عنصر ایرانیت» کثرت را به وحدت نزدیک می‌کند، تا مهم‌ترین هدف یعنی؛ **سرنگونی نظام دیکتاتوری ولایت فقیه ممنوع** شود. در پی استقرار آزادی‌های اساسی و شرایط مطلوب دموکراسی اولیه، مردم نظام و سیستم خود را انتخاب خواهند کرد، تا آن روز، راهنمایی ایشان برای ما؛ دوری گزیدن از طرح‌های مسایل عقده‌ای و مربوط به گذشته‌ها خواهد بود (البته نه هر گذشته‌ای!!)

به قول ایشان:

گذشته را نمی‌توان تغییر داد، اما آینده را می‌توان

ساخت!

این طرز تفکر ایشان با التزام عملی شاهزاده در طی این سالها تلاشهای صادقانه‌اش باعث محبوبیت مضاعف ایشان است.

ما نیز در همین راستا در درون کشور خود را موظف دیدیم که در امر مبارزه به یاری دیگر سلاطین سیاسی نیز بشتابیم. تحکیم مذهب و ملت و احوال و اصول انسانی و اخلاقی نیز از رهنمودهای همیشگی ایشان به ما بوده است.

اینگونه است که که روش و منش ما **رهجو یان آزادی**، ماهیتی **فرا قومی و فرا حزبی** پیدا کرده است؛ بر همین مبنا عجیب نخواهد بود اگر در تلاشی زنده و در جریان، در ایران، ما حامی همه آسیب دیدگان از نظام ولایت فقیه بوده باشیم، حتی حامی دکتر کدیور!!!
حاج آقا کدیور

به یاد دارم که در روزهایی که در دوران دولت آقای خاتمی، جناب عالی توسط نیروی فوق قانونی اطلاعات و امنیت بازداشت شده بودید، و گذارتان به زندان افتاد... بهانه دستگیری‌تان طبق معمول سخنرانی‌ها و نقادیهایی شما بود،

یادم هست که علیرغم منتفی شدن اولین تجمع اعتراضی به بازداشت شما آن هم به خاطر درخواست مستقیم پدر بزرگوارتان طی نامه‌ای در مطبوعات آن روز بالاخره بعد از یک ماهی شرایط برگزاری تجمع اعتراض به بازداشت شما مهیا شد.

در آن تجمع که موضوعش زندانی بودن شما بود؛ من و 8 تن از دو ستداران « نظام پاد شاهی م شروطه» به جمع معترضان در دانشگاه تهران پیوستیم!

بله. در آن تجمع حداقل 9 نفر از مبارزان جوان سلطنت طلب (البته بزعم شما سلطنت طلب) به عنوان پر شورترین افراد و بسیار هماهنگ با سایر هموطنان معترضشان در کنار دیگر هموطنانشان و به درخواست دفتر تحکیم وحدت در دانشگاه تهران شرکت کردند، شعار «مرگ بر طالبان» کاربرد داشت زیرا در همان زمان مورد حمله گروه های فشار انصار حزب الله و لباس شخصی ها قرار گرفتیم. تحصنمان با درخواست آزادی شما نهایتاً با حملات این سربازان گم نام امام زمان (بزعم امام خمینی!!)، به سرکوب منجر شد، سر ناقابل بنده که همش يك ترك كوچكي با چند بخیه برداشت، وضعیت دیگر دوستانم نیز از زخم پیشانی و کبودی و ضرب دیدگی نقاط مختلف بدن، پارگی لباسها و... کاملاً هویدا بود. زیرا از زنجیر و شلنگ برادران لباس شخصی نصیب کافی بردیم، یکی از دوستان جوانتر ما از شدت ناراحتی و عصیت (نه بخاطر ضرب و شتم) بلکه به خاطر این تصور که جنابعالی احتمالاً مدت زیادیتری از آنچه فکر می کردیم گرفتار دادگاه و یژه و زندان خواهید بود و در حالت انقباض عصبی با چشم ورم کرده و پای برهنه تا منزلشان پیاده رفت!!

اهورای دوستدار راستی ها را شاهد می گیرم که تنها خواسته و انگیزه ما استخلاص يك روحاني و استاد دانشگاه و آزاده ایرانی!!!

این همان التزام عملی و تلاش صادقانه برای بکار بستن اخلاقی سیاسی و انسانی ما است، که همانطور که عرض شد، از «پرچمدار آزادی» آن را «شاهزاده رضا» فراگرفته ایم!!!

حالا می بینید آقای کدیور ما تا حالا کجا بودیم، در وطن!!!

در کنار شما!!! حامی شما!!!

دلسوز هر ایرانی که مورد ظلم و جور نظام دیکتاتوری ولایت فقیه قرار گرفته و خواهد گرفت!

آری ما هنوز در این سرزمین به زندان می رویم، در خیابانها در کنار دیگر ایرانیان ضرب و شتم می شویم، مصائب را تحمل می کنیم، و برای هیچ ایرانی دیگر هم خط و نشان نمی کشیم از کسی نمی پرسیم: کجا بودی؟ چه برسد به اینکه سهام بخوایم (عطف به سخنرانی جناب عالی)!

تنها آرزوی ما نهادینه شدن دموکراسی، آزادی های اساسی و برقراری حکومت ملی - میهنی بر مبنای رای اکثریت مردم در وطن کهن سالمان است.

حاج آقا

آیا به یاد دارید که مدتی کوتاه پس از رهایی از زندان در نهمین نمایشگاه مطبوعات > ضوری پرننگ داشتید، و دائماً به دعوت دوستانتان در غرفه‌های انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران، و غرفه‌های نشریات دیگر رفت و آمد می‌کردید، **هیچ وقت چهره و حالت آن روزتان را فراموش نمی‌کنم، اولین روزی که شما را دیدم، > بستگی و خم‌یدگی و تک‌یدگی در چهره شما، روح مرا آزرده!**

آ

آقای دکتر

در آن روزها بنده در محور تلاشهای صنفی مان همراه دوستانی دیگر موفق شده بودیم، مجوز NGO **انجمن صنفی روزنامه‌نگاران آزاد** را بگیرم، (از وزارت کار و ارشاد دولت آقای خاتمی) و در همان سالن غرفه‌ای داشتیم، اگر یادتان باشد، از شدت خوشحالی آزادی شما و در کنار آن تالم از وضعیت تکیده و ناراحت شما که ناشی از دوران زندان بود، غرفه خود را رها کردم و با شما تا نزدیکی محل پارک ماشینتان آمدم و ابراز امیدواری کردم که سرنوشت و طمان جوری باشد که هیچ فرد فرهیخته و اصولاً هیچ ایرانی گذرش به زندان نیفتد!

حاج آقا یادتان است که دستم را به آرامی روی کتف راست شما گذاشتم، زیرا احساس کرده

بودم که از آن ناحیه م‌ضروب شده بود ید و
می‌خواستم مطمئن شوم که شدم! و شما هم
متوجه شدید که هدف من تست این موضوع بود، و
بلافاصله به این موضوع اشاره کردید. و اشک را که در
چشمان من حلقه زد، دیدید. (نه سهمی در
میان بود، نه ادعایی)

تنها سهم این (سلطنت‌طلب) دلشاد شدن از رهایی شما از زندان و مشارکت
در دردی که می‌کشیدید بود!!!

متوجه که هستید ما کجا بودیم! و از چه چیزی
سهم می‌بردیم؟؟؟؟! سهم ما، شریک شدن در
درد هر هموطنی بود که از نظام ولایت‌فقیه،
آسیب می‌دید!!!

و البته هنوز هم همینطور است!
و صد البته

ما کماکان هستیم؟

آقای کدیور

اگر یادتان باشد هست که در کش و غوس همان نمایندگان
مطبوعات بنده به عنوان م‌سول‌غرفه‌انج‌من
روزنامه‌نگاران آزاد، به همراه یکی دیگر از دوستان جوان
که هواخواه نظام پادشاهی مشروطه، (به تعبیر شما و
آقای تاجزاده و دیگر زیدآبادی که اکنون در زندان

هستند) در اقدامی متهورانه؛ پارچه نو شته 35 متری حاوی خواسته‌های صنفی بحق روزنامه‌نگاران را از سقف سوله نمایشگاه با زرنگی خاص آویزان کردیم و انتهای این طومار روی تندها می‌یز غره انجمن روزنامه‌نگاران آزاد قرارداد بودیم، (نمی‌خواهم به روش‌های ناصالح برای جنبش، وارد م‌ساله بی‌اعتنایی و کارشکنی‌های بسیاری از دوستان اصلاح طلب شما به انجمن تازه تا سپس روزنامه‌نگاران آزاد و نادیده انگاشتن جوانان فعال این انجمن صنفی شوم) بگذریم

آقای دکتر

باید تاکید کنم که؛ تلاش صنفی مان ما و بسیاری از جوانان (سلطنت‌طلبی) که در آن انجمن به ما پیوسته بودند، صادقانه صنفی بود. ما بین خود و با بعضی دوستانی که گرایش‌های سیاسی دیگری داشتند، شرط کردیم و هم‌قسم شدیم که در آن خانه صنفی تندها کار صنفی کنیم و خواسته‌های سیاسی مان را به هیچ شکل در آن انجمن صنفی تبلیغ نکنیم!!!

می‌بینید این هم نشانه دیگری از نوع اخلاق سیاسی - صنفی سلطنت‌طلبان است!

قابل مقایسه با رویکرد حذفی دوستان اصلاح طلب شما که به جای تشویق و دیدن روزنامه‌نگاران آزاد به عنوان یک انجمن مکمل، دائماً در پی آزار ما برآمدند!!

وانجمن صنفی ایران را که قرار بود انجمن روز نامه
 نگاران باشد، به انجمن اصلاح طلبان تبدیل
 کردند!!!!!!!
 بگذریم

آقای دکتر

احتمالا شما هیچوقت نفهمیدید که: برای برپا بودن همان طومار که حاوی
 خواسته‌های کلی روزنامه‌نگاران بود، من سلطنت‌طلب در خیابان و توسط اکیپی
 شامل 3 موتور سیکلت با لباس شخصی، دستگیر شدم و 3 شبانه روز
 نمی‌دانستم کجا هستم، 3 روز پیپی بدون غذا و تنها با یک ظرف آب، و یک وجب
 نان خشک، کتک خوردم، بازجویی شدم و... در آخر کار هم با هزار گونه تهدید
 مجددا در گوشه خیابان رها شدم...

البته با دستوراتی که طبق آن: اول باید فوری و طی روزهای
 باقیمانده از نمایشگاه مطبوعات بی سرو صدا،
 طومار را جمع کنم،

و با ایجاد رابطه بیشتر با شما، به عاملی برای جاسوسی آنها تبدیل شوم!!!

می‌دانید چه کار کردم؟

طومار را هرگز جمع نکردم فقط در پایان جشنواره این
 طومار حاوی هزاران امضا از جمله امضای خود شما، به
 مجلس اصلاحات بردم و به مرحوم بورقانی تحویل دادم،

و اگر یادتان باشد در جهت عکس خواسته دومشان، بدون شریک کردن شما در آن مساله طی آن چند روز از شما دوری کردم.

و بابت این عملکرد و مقاومت مجدداً **یک هفته بعد به مدت 48 ساعت گم شدم و همان ضرب و شتم و کتک مفصلی خوردم** و با باز به همان شکل در گوشه خیابان انقلاب رها شدم!!!

می بیند آقای کدیور؛

جوانان مبارز و هواخواهان سیستم پادشاهی مشروطه تا حالا کجا بوده اند!! و چگونه با رعایت اخلاق سیاسی و انسانی مکتبشان مرزبندهای را رعایت و هر جا که لازم باشد حضور دارند، و با عملکردشان جور همه را می کشند! کمترین ادعایی هم ندارند.

اما گویا شما و دوستانتان تصمیم دارید به هر صورتی که هست آنها را نبینید و از دایره ایرانی و مبارزه بودن خارج کنید!!

شما احتمالاً هرگز نمی دانید که چند جوان در ایران از اعضا و هواداران این نوع سلیقه سیاسی (پادشاهی مشروطه) هستند، و مظلومانه چگونه متحمل عذاب و مصائب شده و می شوند!

احتمالاً حتی نمی دانید که در همین روزهای جنبش سبز، تا چه حد نیروهای مبارز و جانبرکف و جوانان به زعم شما (سلطنت طلب) برای تامین امنیت نسبی فعالیت مردم معترض و تا چه مقدار تلاشهای تشکیلاتی و خودجوش

انجام داده‌اند، تا حتی‌المقدور تعداد کمتری از مردم عادی در تجمعات دو ماهه اخیر دستگیر، کمتر ضرب‌شتم و با آرامش بیشتر زمان شعاردهی و تجمعات موضوعی زیر فشار و مسایلی از این دست را داشته باشند.

آقای کدیور

آیا می‌دانید؟ در کشورتان جوان 17 ساله‌ای وجود دارد که به خاطر (سلطنت‌طلب!!!) بودن بعد از تحمل مشکلات بسیار، یکسال شکنجه و سلول اند فرادی و مقاومت، نهایتاً قاضی در کمال عجز به خاطر مقاومت جانانه‌ای که کرده تنها با استناد جمله: «من به شاهزاده رضا علاقه دارم!» او را به 5 سال حبس محکوم کرده است. آیا اطلاع داشته‌اید؟!!

اما در مورد یاران ما که در مهاجرت و تبعید ناخواسته بسر می‌برند، لازم نمی‌بینم دیگر حتی کلمه‌ای بگویم! چون اگر شما از سر احساساتی و اطلاعات محدود تعابیر سخنرانی‌تان را بکار برده باشید، اکنون قاعدتا باید به اندازه کافی متوجه اصل موضوع شده و به تعامل و دیالوگ خود با این گروه بزرگ هموطنانتان در غربت را ترمیم نمایید.

مطمئن باشید هیچ ایرانی با غیرتی از پرچم ملی دست نخواهد کشید!
اگر قلبتان با میهن است، به «پرچم ملی ایرانیان» ادای احترام کنید.

و آن کدیوری باشید که من می‌شناختم!

پاینده و جاوید دماوند

پولاد سرباز جانبرکف
میهن